



doi 10.22059/jis.2022.348655.1151

Research Paper

Investigating the literary language and scientific and historical language in *Rashidi's history* and explaining their characteristics

Elham Torkashvand¹ | Ali Mohammadi²

1. Ph.D. student of language and literature, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.
Email: elhamtorkashvand@yahoo.com
2. Professor of Language and Literature Department of Bu-Ali Sina University Hamedan, Iran.
Email: a.mohammadi@basu.ac.ir

Article Info.

Abstract

Received:
2022/09/14

Accepted:
2022/11/09

Keywords:

Rashidi history,
literary
language,
historical
language,
scientific
language,
rhetoric.

Rashidi's history belongs to Timurid period, was written by Mirza Haidar Doghlat and its subject is to explain events and conflicts that happened to some of descendants of Genghis Khan and Mirzayan Doghlat and were written by historians. The scene of these conflicts is parts of present-day China, Uzbekistan, Kyrgyzstan, Kazakhstan, Afghanistan and Tajikistan. This book was written about five centuries ago, in Kashmir and outside the geographical area of Iran, by a literate Mongol who had learned it in the Herat School. Apart from the historical events of this precious book, which is one of most unique historical books of Timurid period, this book can also be examined from a literary and rhetorical point of view. The results of this research show that the author has flourished his genius in the field of literature by using verbal and spiritual crafts as well as using a special method of narration. As a classical writer, he has tried to write his writings, both in terms of content and in terms of literary form, wisely and favored by scholars and literati. Hence, *Rashidi's history*, apart from historical propositions, contains literary and rhetorical flavors that have a worthy effect on the feelings and emotions of the audience. In this research, which has been done in a library manner, by giving examples and explaining them, the artificial parts of the text are distinguished from the narrative parts, and the reasons for Mirza Haidar's tendency towards literary industries and techniques are also explained.

How To Cite: Torkashvand, Elham; Mohammadi, Ali (2023). Investigating the literary language and scientific and historical language in *Rashidi's history* and explaining their characteristics. *Journal of Iranian Studies*, 13 (4), 69-88.

Publisher: The University of Tehran Press.





بررسی زبان ادبی و زبان علمی و تاریخی در تاریخ‌رشدی و تبیین شاخصه‌های آن‌ها

الهام ترکاشوند^۱ | علی محمدی^۲

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی‌سینا همدان، همدان، ایران. رایانامه: elhamtorkashvand@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی‌سینا همدان، همدان، ایران. رایانامه: a.mohammadi@basu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

تاریخ‌رشدی، به دوره تیموری تعلق دارد و به قلم میرزا حیدر دوغلات نوشته شده و موضوع آن تبیین حادثه‌ها و کشمکش‌هایی است که برای برخی از نوادگان چنگیزخان و میرزایان دوغلات رخ داده و از قلم تاریخ‌نویسان افتاده است. میدان این کشمکش‌ها، بخش‌هایی از چین امروزی، ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان، افغانستان و تاجیکستان است. اهمیت این کتاب در این است که حدود پنج قرن پیش، در کشمیر و بیرون از حوزه جغرافیایی کشور ایران، به دست یک مغول سوادآموخته، در مکتب هرات، نوشته شده است. جدای از تاریخ، این کتاب گران‌سنگ را می‌توان از دیدگاه زبان، ادبیات و بلاغت نیز بررسی کرد. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده، با بهره‌مندی از صنعت‌های لفظی و معنوی و استفاده از شیوه خاص زبان روایی، نبوغ خود را در زمینه ادبیات شکوفا کرده است. او، به‌عنوان یک نویسنده کلاسیک، سعی کرده اثرش را، هم از حیث محتوا و هم از جهت فرم ادبی، خردمندانه و مورد پسند علما و ادبا بنویسد. ازین‌رو، تاریخ‌رشدی، حلی چاشنی‌های ادبی و بلاغی است که در احساسات و عواطف مخاطبان تأثیر شایسته می‌گذارد. در این پژوهش، که به شیوه کتابخانه‌ای و تبیین و تحلیل محتوا انجام گرفته، نخست به شناسایی و استخراج بخش‌هایی از متن می‌پردازیم که از نظر زبانی و ادبی برجستگی‌های ویژه‌ای داشته است. سپس فراز و فرود بخش‌های دیگر را، از نظر زبان و بلاغت، به شیوه آماری نشان خواهیم داد تا درنهایت، با رسم نمودار، جلوه‌های متفاوت زبان روایی و بلاغت را در این کتاب نشان داده باشیم.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۶/۲۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۰۸/۱۸

واژه‌های کلیدی:

تاریخ‌رشدی، زبان ادبی، زبان تاریخی، زبان علمی، بلاغت.

استناد به این مقاله: ترکاشوند، الهام؛ محمدی، علی (۱۴۰۲). بررسی زبان ادبی و زبان علمی و تاریخی در تاریخ‌رشدی و تبیین شاخصه‌های آن‌ها. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۳ (۴)، ۶۹-۸۸.



۱. مقدمه

وجه شباهت یا تفاوت، یا در کل، ارتباط بین زبان علم با زبان ادبی مسئله‌ای است که پیوسته مورد توجه و بحث فلاسفه و ادبا بوده است و در این زمینه، نظریات گوناگونی از سوی صاحب‌نظران مطرح شده است. زبان ادبیات توسط ذوق شعری و صنایع ادبی پرورش یافته؛ اما «زبان علم، مبتنی بر دال و مدلول است و هدفش ایجاد تناظر یک‌به‌یک، بین نشانه و مصداق آن، است» (ولک، ۱۳۸۲: ۱۳). تاریخ نیز یکی از رشته‌های علمی است که از زبان به‌منزله ابزاری دلالتی استفاده می‌کند و هدف آن «در برخورد زبانی، کشف و شناخت عناصر سازنده هستی و روابط جاری میان آن‌هاست» (حق‌شناس، ۱۳۷۰: ۱۶)؛ اما در قرون گذشته این‌گونه نبوده است که مورخان با زبان علمی مبتنی بر دال و مدلول فقط با گزارش وقایع اکتفا می‌شوند؛ بلکه برخی از آن‌ها مرزهای زبان علم و ادبیات را بر هم می‌زنند و به سوی زبان ادبی پیش می‌روند، «زیرا ادبیات با وارد کردن ما به دریافتی مهیج از زبان، پاسخ‌های عادی ما را جانی تازه می‌بخشد و اشیا را قابل درک‌تر می‌کند؛ در پرداختن به زبان با جدیت و خودآگاهی بیش از حد معمول، دنیای زبان مورد نظر زنده‌تر می‌شود» (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۷).

توانایی میرزاجیدر دوغلات در حوزه نویسندگی و قدرت پردازش هدفمند موضوع، یکی از دلایل ماندگاری کتاب تاریخ رشیدی در طی اعصار متمادی است. تاریخ رشیدی میرزاجیدر دوغلات اگرچه همچون تاریخ بیتهقی زبانی سنجیده و یک‌دست ندارد و نویسنده بین دو قطب روایت و توصیف می‌چرخد، در بسیاری مواقع، که شتاب حوادث فرصتی برای او فراهم کرده، به سوی توصیف شاعرانه رفته است و به قول سارتر: «همچون شاعران، تن به استعمال زبان نمی‌دهد و آن را چون وسیله به کار نمی‌برد» (سارتر، ۱۳۶۳: ۱۶).

درواقع، این مورخ و نویسنده چیره‌دست، با تکیه بر فنون و دانش‌های جاری در زمانه خود، به آفرینش اثری منحصر‌بفرد پرداخته است که می‌توان از رهگذر تحلیل متن، به شاخصه‌های زبانی اثر و ویژگی‌های زبان ادبی و علمی آن پرداخت.

۲. بیان مسئله

تاریخ رشیدی از مهم‌ترین آثار تاریخ‌نویسی دوره تیموریان هند به شمار می‌رود؛ که میان سال‌های ۹۵۳-۹۴۸ ق تألیف شده است و دو بخش دارد: دفتر اول یا «تاریخ اصل» و دفتر ثانی یا «تاریخ مختصر». دفتر اول با یک مقدمه آغاز می‌شود و پس از آن، شجره‌نامه امرای مغول جغتایی و شرح حکومت توغلق‌تمورخان تا روزگار و احوال عبدالرشید خان را دربرمی‌گیرد. دفتر ثانی نیز، به‌طور مفصل، شرح خاندان میرزا محمد حیدر و سرگذشت خود او و سلاطین و امرای جغتایی و ازبک، تاریخ و رویدادهای

ماوراءالنهر، تبت، بدخشان، کشمیر، ترکستان، شمال هند و سرگذشت شاخه‌ای از خواقین مغول، یعنی مغولان جغتایی را دربرمی‌گیرد (غفاری فرد، ۱۳۸۵: ۳، ۱۵، ۱۷۷، ۱۸۹ و ۱۹۰).

میرزاحیدر سعی کرده با استفاده از صنایع گوناگون ادبی و همچنین اشعار و حکایات تاریخی و تمثیلات، متن تاریخی را بیاراید و زبانی خلق کند که جادوی هنر آن را مسحور کرده است. او، در بیشتر موارد، از زبانی روشن و بی‌حاشیه و بی‌تکلف برای بیان روایت‌هایش استفاده می‌کند، اما زمانی که غرضی چون بیان ستایش، سرزنش، عرفان و توصیف دارد، از صنعت استفاده می‌کند و مقصود را، چنان‌که خود می‌بیند و می‌خواهد، با تخیل لطیف، باریک‌اندیشی، مبالغه و اغراق می‌آراید. در کل، میرزاحیدر از صنایع گوناگون ادبی به صورت قاعده‌افزایی برای زیبایی بخشیدن به نثر و شاعرانه کردن آن استفاده کرده است. در این پژوهش، بر آنیم به تنوع زبان و روایت در تاریخ رشیدی بپردازیم و نشان دهیم مهم‌ترین عاملی که این کتاب تاریخ را به سمت‌وسوی یک اثر ادبی تأثیرگذار سوق می‌دهد، ساختار روایت و عناصر زبانی و ادبی آن است. برای روشن شدن بهتر مطلب، با شیوه‌های آماری نسبت کاربست زبان علمی نسبت به زبان ادبی را نیز در تاریخ رشیدی مشخص می‌کنیم.

۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

ظرفیت و قابلیت کتاب میرزاحیدر، با توجه به شاخصه‌های روایی و بلاغی، قابل اعتنا و واکاوی است. چنین پژوهشی با معرفی کتاب تاریخ رشیدی، به‌عنوان یک اثر ادبی تاریخی، می‌تواند زمینه را برای بررسی و پژوهش‌های بعدی در لایه‌های مختلف سبکی، زبانی، بیانی، بدیعی و ... فراهم کند و میرزاحیدر را بیشتر از یک مورخ صرف، به‌منزله نویسنده‌ای صاحب‌سبک، ثابت و معرفی کند.

۴. پیشینه پژوهش

میرزاحیدر دوغلات با مهم‌ترین اثر بازمانده از او، یعنی تاریخ رشیدی، شناخته می‌شود. ارزش منحصربه‌فرد تاریخ رشیدی را باید در آن مقوله جست‌وجو کرد که به شاخه‌ای از مغولان پرداخته که تاریخ آن‌ها را در هیچ منبعی نمی‌توان یافت؛ الا تاریخ رشیدی و آن شاخه همان سلسله جغتائیان است. با وجود این، نه در زمینه تاریخ و جغرافیا و نه ادبیات و نه حتی در خصوص شخصیت و زندگی میرزاحیدر، چنان‌که بایسته این اثر گران‌سنگ است، بدان پرداخته نشده است. شاید دلیل اصلی این اغماض دشواری تصحیح این کتاب و دردسترس نبودن تصحیحی قابل اعتماد باشد. با وجود این، تاکنون فقط عباسقلی غفاری فرد، در سال ۱۳۸۳، در انتشارات مرکز پژوهشی میراث مکتوب توانسته تصحیحی از این اثر را به چاپ برساند. تصحیح دیگری از این تاریخ هست که در کشور قزاقستان انجام شده و مصححش آقای

چمنی است. این کتاب در سال ۱۳۹۸ از انتشارات اوغوزخان تهران چاپ و مقدمه مشترک و مبسوطی توسط اسلام چمنی و بهروز بیک‌بابایی بر آن مرقوم شده است.

در میدان‌های مورد جست‌وجوی ما، یعنی کتاب‌ها، مقالات علمی‌پژوهشی و پایان‌نامه‌ها، سابقه پژوهشی معتبر و دارای چارچوب علمی، که منحصرأ به ویژگی‌ها و مختصات زبان ادبی و بلاغی در تاریخ رشییدی پرداخته باشد، یا همسان با این موضوع باشد، یافت نشد؛ اما از منظر بینش تاریخی یا سبک‌شناسی تحقیقاتی صورت گرفته است؛ مثلاً، تحلیل سبک‌شناسانه تاریخ رشییدی از پژوهش‌هایی است که با هدف بررسی سبک نگارش میرزااحیدر دوغلات، یا به صورت جزئی‌تر، بررسی لایه‌ای سبک تاریخ رشییدی، توسط دکتر بهروز بیک‌بابایی، انجام گرفته و در ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار/ادب)، در شماره هشتم، و در آبان ۱۳۹۹، به چاپ رسیده است. بیک‌بابایی با استفاده از روش استقرایی مؤلفه‌های سبکی کتاب را در زمینه‌های آوایی، واژه‌ای، نحوی، ادبی و ایدئولوژیک بررسی می‌کند. این نگاه گسترده سبب می‌شود طیف وسیعی از اطلاعات آماری، بدون تحلیل محتوایی و عمیق، ارائه شود؛ در صورتی که هریک از این مؤلفه‌ها نیازمند پژوهشی مستقل است تا بتواند تسلط چشمگیر نویسنده را در هر حوزه نمایش دهد.

همین‌طور علی محمدی در پژوهشی با عنوان ضرورت بازنگری تاریخ رشییدی، ضمن نقد تصحیح صورت‌گرفته از این اثر، به برجستگی‌های تاریخی، زبانی و ادبی کتاب اشاره کرده و ضرورت بازتصحیح و بازچاپ آن را گوشزد می‌کند. او می‌گوید: «در نقدی که مصحح از سبک و نگارش تاریخ رشییدی به دست می‌دهد، چنان که باید، ما را با متن و شیوه نویسنده آشنا نمی‌سازد؛ مثلاً نه شیوه سبکی مؤلف بیان می‌شود، نه لحن ویژه، که از واژگان مخصوص نقد سبک‌شناسی است» (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۵۵). از نکات درخور توجه در این پژوهش، این است که میرزااحیدر دوغلات را فراتر از یک تاریخ‌نگار، به‌عنوان یک مؤلف ادیب، می‌شناساند. همین‌طور، نویسنده، علاوه بر توضیحات تصحیحی تاریخ رشییدی، نکاتی را گوشزد می‌کند که در فهم دقیق‌تر و بهتر اثر مفید است.

آثار دیگری نیز وجود دارند که کلیدواژه‌های این پژوهش را، یا به‌صورت کلی یا در زمینه‌های محدودتر و موردی، تحلیل و بررسی کرده‌اند؛ اما با نگاهی دقیق‌تر، می‌توان گفت که بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده درباره تاریخ رشییدی به یادآوری نکات مربوط به تصحیح یا بازنمایی وجه تاریخی آن پرداخته‌اند؛ بنابراین، بررسی مختصات زبان ادبی و بلاغی تاریخ رشییدی مسبوق به سابقه نیست و موضوعی کاملاً بدیع است که یافته‌های حاصل از آن می‌تواند افق وسیع‌تری در بررسی قدرت نگارش و مهارت‌های بلاغی و ادبی تاریخ رشییدی پیش روی ما بگشاید.

۵. روش پژوهش

روش انجام این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای اسنادی است. بعد از تعریف مسئله و بیان مؤلفه‌های پژوهش، به شناسایی و استخراج قسمت‌هایی از متن پرداخته می‌شود که از نظر ادبی برجسته است و صنایع بلاغی در آن از بسامد بالایی برخوردار است. سپس، به فیش‌برداری پرداخته و درصد قسمت‌های مصنوع متن، نسبت به کل متن تاریخ، به شیوه آماری ارائه داده خواهد شد و در نهایت با رسم نمودار، نسبت نثر مصنوع، در برابر نثر تحقیقی، در کتاب تاریخ رسیدی نشان داده می‌شود. پس از جمع‌آوری نمونه‌ها و به‌دست‌آوردن نسبت‌ها، به تحلیل علل و عواملی پرداخته می‌شود که میرزاحیدر نثر ساده و روایی تاریخ را به سوی نثر متکلف سوق داده است. در نهایت، نتیجه و دیدگاه نهایی در موضوع مورد بحث، از طریق مستندات، مشخص خواهد شد.

۶. تحلیل و بررسی

۶.۱. تأثیر فضای هنری مکتب هرات

دوره تیموری یکی از دوره‌های درخشان تکامل هنرهای ایران است. تاریخ پادشاهی تیموریان، علاوه بر جنگ و ویرانی‌های گسترده، شاهد رشد و توسعه فنون و هنرهای متنوعی بوده است. این مسئله به سبب حضور شاهانی است که علاوه بر اینکه حامی علما بودند، در مواردی، خود نیز از اهالی علم و دانش به حساب می‌آمدند. الغ بیگ و سلطان حسین بایقرا در میان شاهان تیموری ایران، در این زمینه، سرآمد بودند. بابر، بنیان‌گذار حکومت تیموریان هند، نیز شخصی ادیب بود. در این دوره، غنی‌سازی متقابل مکاتب مختلف هنری، از طریق دستاوردهای استادان، روندی سریع داشت که علت آن ارتباط وسیع بین مراکز هنری در آن دوره بود؛ «به‌ویژه مهاجرت استادان و علائق مشترکی که به تاریخ، ادبیات و هنر بین فرزندان شاهرخ وجود داشت، سبب اشتراکات و ارتباطات تنگاتنگ میان مکاتب، سمرقند، هرات و شیراز گردید» (اشرفی، ۱۳۸۶: ۴۳-۵۲). مکتب هرات از دوره‌های تأثیرگذار در میراث مکتوب ایران است و «نسخه‌های خطی این مکتب، چه از نظر موضوع و خط، چه از روی آرایش هنری (تصویر، تذهیب، نقاشی، تجلید) در آن عصر قدردان زیادی داشت و به‌هرطرف ارمغان برده می‌شد» (حیبی، ۱۳۵۵: ۳۷). میرزاحیدر نیز محصول مکتب هرات به‌شمار می‌آید؛ بنابراین، تاریخ رسیدی اثری است مبتنی بر معیارهای تاریخ‌نویسی سنتی ایرانی. نثر آن تاحدی ساده و روان و متأثر از سبک تاریخ‌نویسی دوره تیموریان است. بهره‌گیری نویسنده از انواع سجع، جناس و تکرار، به‌عنوان موسیقی درونی، و نیز ابیات فراوان از شاعران اعصار گوناگون، به‌عنوان موسیقی بیرونی، سبب ایجاد لایه آوایی کلام شده است. در لایه بلاغی نیز، بسامد بالای تشبیه و تضمین بر هنری شدن و استحکام متن افزوده است.

در دربار هرات، به سبب اقتدار سیاسی، نظامی، اقتصادی و توجه و همدوستی حاکمان، محیط فرهنگ پروری پدید آمد. منشی قمی در وصف حامیان هنر این دوره می‌نویسد: «دو تن از تیموریان بیش از افراد دیگر پشتیبان هنرها بودند؛ یکی شاهرخ (۸۰۰-۸۵۲ ق.) و دیگری فرزند او بایسنغرمیرزا (۸۳۷ ق.) آنان بهترین هنرمندان خلاق و خوش فکر را در قلمرو حکومت به خدمت گرفتند و همین علاقه و توجه مخصوص بود که سبب ظهور نبوغ استادان و در نتیجه تألیف و تصویر زیباترین آثار هنری و ادبی شد» (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۳۸). هرات در خلال ۳۸ سال پادشاهی حسین بایقرا، دوره دیگری از شکوفایی فرهنگی را تجربه کرد. به گفته «بابر» (۸۸۸-۹۳۷ ق.) که هم‌زمان در هند حکومت می‌کرد و میرزاحیدر نیز معاصر او بود: «در همه مناطق مسکونی جهان، هیچ شهری همچون هرات، زیر نظر سلطان حسین میرزا نبود. به خاطر کوشش‌های او، شکوه و زیبایی آن، بیش از پیش، دوصدچندان، شده بود» (سودآور، ۱۳۸۰: ۵۸).

میرزاحیدر، برای اغلب متن کتاب از زبان ساده و سلیس استفاده می‌کند که مناسب روایت وقایع تاریخی است، اما، در مواقع متعدد، با بهانه‌های مختلف، متن را به سوی ادبی بودن پیش می‌برد. در اغلب اوقات، در نثر میرزاحیدر، زبان نقش خودکار خود را از دست می‌دهد و به سوی برجسته‌سازی پیش می‌رود.

۲.۶. زبان برجسته و زبان خودکار در تاریخ رشیدی

متکلم و گوینده‌ای بلیغ است که کلامش فصیح و مطابق با مقتضای حال باشد. جمله یا کلامی بلیغ است که بر مخاطب تأثیر بگذارد؛ به نحوی که در لذت، شادی یا اندوه گوینده، شنونده نیز سهیم شود. مقتضای حال او را در نظر بگیرد، به این معنا که برای مثال در محفل ایجاب می‌کند سخن با اطناب (تفصیل) ایراد شود و برعکس جایی اقتضا می‌کند سخن با ایجاز بیان شود. پس این وظیفه گوینده است که شرایط مختلف را برای تأثیرگذاری کلامش در نظر بگیرد.

درباره نثر میرزاحیدر باید گفت جدای از قسمت‌هایی که به بهانه‌ای خاص رو به تکلف و تصنع می‌آورد، در ۷۶ درصد از متن کتاب نثری پخته و علمی دارد و هدفش صرفاً انتقال اطلاعات با بیانی فصیح است؛ اما در بعضی موارد نیز، که تحت تأثیر احساسات قرار می‌گیرد، یا به توصیف منظره‌ای خاص می‌پردازد، در عرصه بلاغت هنرنمایی کرده و متنی آمیخته با آرایه‌ها و صنایع نگاشته است؛ این قسمت مصنوع، ۲۴ درصد از متن تاریخ رشیدی را دربر گرفته است.

آنچه نثر ادبی را از نثر غیر ادبی متمایز می‌کند، این است که زبان نقش خودکار خود را از دست می‌دهد و به سوی برجسته‌سازی پیش می‌رود. تاریخ رشیدی میرزاحیدر، به عنوان نثر ادبی، از جمله متونی است که شیوه بیان متنوعی دارد. اگرچه میرزاحیدر مورخ است، زبان او در بسیاری از موارد به سوی برجسته‌سازی پیش رفته است.

برای تحلیل نثر تاریخ‌رشدی، قبل از هر چیز، باید توجه داشت که موضوع پیام در انتخاب نوع زبان میرزاحیدر نقش اساسی برعهده دارد. هر پیامی گونه‌ای خاصی از زبان را می‌طلبد. میرزاحیدر می‌داند کدام گونه زبان را در ارتباط با کدام موضوع انتخاب نماید.

نمودار ۱. درصد نثر مصنوع نسبت به نثر غیرمصنوع در تاریخ‌رشدی



در ادامه برخی از عواملی که میرزاحیدر را به استفاده از زبان ادبی در نثر تاریخ‌رشدی برمی‌انگیزد بررسی می‌کنیم:

۳.۶. عواطف و احساسات

در تاریخ‌رشدی می‌توان به راحتی نثر ادبی را از غیر ادبی متمایز کرد. گاهی که میرزاحیدر در روایت وقایع تاریخی دست‌خوش احساس می‌شود، زبان نقش خودکار خود را از دست می‌دهد و به سوی برجسته‌سازی پیش می‌رود. اگرچه میرزاحیدر مورخ است و هدفش انتقال اطلاعات به زبان ساده است، زمانی که در روایت تاریخ دچار احساساتی همچون شادی از وقوع رخدادی یا ملاقات کسی، نفرت از دشمنانی که آزارشان را دیده، علاقه و ارادت به پادشاهی، ترس از حادثه‌ای، اندوه از دست دادن عزیزی، بیزاری از یاران سست‌عنصر یا احترام به دشمنان جوان‌مرد می‌شود، شیوه بیانش با بخش‌های روایی تاریخ متفاوت است. در این موارد، زبان او شیوه ادبی یافته و به سوی برجسته‌سازی قدم برمی‌دارد.

او با استفاده از ظرفیت‌های زبانی و توانمندی‌های هنری و صنایع معنوی و لفظی، تاریخی با دو نثر متفاوت آفریده است. جایی که به روایت تاریخ می‌پردازد، تلاشش بر بی‌آلایشی کلام و انتقال ساده‌مطلب است، اما در مواردی که تحت‌تأثیر احساسات قرار می‌گیرد، با ایجاد وقفه‌ای در روایت تاریخ، به هنرنمایی و زیبایی‌آفرینی ادبی می‌پردازد. در این قسمت‌های مصنوع متن، ساختارهای غیر متعارف وجود دارد و معمولاً

هنجارهای عادی و معمول زبان رعایت نمی‌شود. در ادامه به بررسی چند نمونه از قسمت‌های ادبی متن، که تحت تأثیر احساسات میرزا حیدر چهره فنی و مصنوع به خود گرفته‌اند، می‌پردازیم:

الف) یکی از مواردی که میرزا حیدر، تحت تأثیر منویات درونی خود، قلم را از میدان سلاست و روانی به عرصه تکلف سوق می‌دهد، در مقدمه کتاب است؛ جایی که درباره دشمنی و اختلاف خود با مغولان، با وجود پیوند خونی و خانودگی با آنان، صحبت می‌کند:

این‌بنده را «بحمدالله» حق «سبحانه و تعالی» به عنایت بی‌علت از دایره اولوس مغول خارج و مستثنا، بل که ممتاز و مستغنا ساخته است و از خواقین اولوس مغول که ابنای جنس، بل که ابنای خال و عمّ بوده‌اند، سوء اطوار و طریقه ناسازگار و معامله ناهموار صورت اصدار یافته است که شمه‌ای در دفتر ثانی مذکور است (دوغلالت، ۱۳۸۳: ۷).

در این بند، آرایه‌های متعددی چون سجع، جناس، تناسب، تضاد، قرینه‌سازی و تمثیل دیده می‌شود؛ درحالی که در بند پیشین، که درباره ساختار و وجه تسمیه کتاب صحبت می‌کرد، چنین هیجانی در قلم میرزا حیدر نبود. حتی در بند پسین نیز، متن با همان پختگی و شیوایی سابق ادامه یافته است.

ب) یکی دیگر از موقعیت‌هایی که تحت تأثیر احساسات قرار می‌گیرد زمانی است که شرم‌ساری محمدحسین گورکان را در مقابل بابرپادشاه روایت می‌کند. قضیه از این قرار است که بابرپادشاه، قبل از سفر به خراسان، امارت کابل و رتق و فتق امور را به محمدحسین گورکان و برخی از امرا می‌سپارد؛ اما در غیاب بابرپادشاه، طی یک سری وقایع، با تحریک شاه‌بیکم و برخلاف میل محمدحسین گورکان، کار به شورش می‌رسد و کابل توسط شورشیان و از جمله محمدحسین گورکان محاصره می‌شود؛ تا برادر بابر، یعنی میرزاخان، را به پادشاهی منصوب کنند. در این حین، بابرپادشاه بازگشته و اوضاع دوباره به سامان می‌شود. میرزا حیدر مروت بابرپادشاه در بخشش خائن و شرم‌ساری آن‌ها را به‌گونه‌ای توصیف می‌کند که قلمش نیز تحت تأثیر این هیجان قرار می‌گیرد:

پادشاه چون نظر کرد، پدرم را دید. به سرعت و تعظیمی که سابقاً معهود بود پیش آمد و خندان و شکفته در کنار گرفت و انواع خوش‌پرسی و تلطّف نمود. بعد از آن، به میرزاخان دریافت و به او نیز به صدمهر و شفقت پیش آمد و به انواع کرایم اخلاق مجلس گذرانیده و در بودن و رفتن مخیر ساخت (همان: ۱۶).

تا اینجا زبان، به صورت سلس و ساده، مشغول روایت است؛ اما در بیان خجالت‌زدگی و شرم شورشیان نثر دچار تصنع می‌شود:

روی بودن در آینه تصوّر از زنگ خجالت دیده نمی‌شد. هرچند که پادشاه مروت‌شعار زنگ خجالت را با صیقل مروت و انسانیت می‌زدود؛ اما موربانۀ انفصال که از افعال وخامت مثال در آینه آمال نشسته بود زدوده نمی‌شد (همان).

ج) یکی دیگر از جلوه‌هایی که متن تحت تأثیر عواطف میرزا حیدر به سوی تکلف می‌رود، زمانی است

که درباره شخصیت‌های مورد علاقه‌اش صحبت می‌کند. در جاهای متعددی که از سلطان سعیدخان یا سلطان یونس‌خان صحبت می‌کند، به خاطر ارادتی که به این دو دارد معمولاً نثرش در حد چند خط سرشار از آرایه‌های لفظی و معنوی می‌شود:

بنده، در سیزده‌سالگی، در نهایت یتامت، به خدمت سلطان سعیدخان رسیدم. او به اشفاق ابویّت از کربت یتامت به مسند مظاهرتم رسانید. و طریقه محبت و رابطه مودّت را چنان مربوط گردانید که محسود برادران و فرزندان او شدم (همان: ۸).

سپس به روایت تاریخ برمی‌گردد و زبانش، مجدداً آرام و روان می‌شود.

د) گاهی بر اثر محبت و احترامی که برای برخی خانان قاتل است، در واقعه‌ای ناگوار که بر آنان روی می‌دهد افسوس می‌خورد و این افسوس را در غالب جملات متوازن و مصنوع نشان می‌دهد؛ مثلاً بابرپادشاه در نبرد با شاهی‌بیک‌خان به کوه‌های جنوبی فرغانه هزیمت می‌شود. این سفر بر او و یارانش بسیار دشوار می‌گذرد و میرزاحیدر اندوهش را از این بابت با کاربرد افراطی آرایه‌ها نشان می‌دهد:

در آن سفر که «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ السَّقْرِ» لفظ دُرِّبار و گهرنثار امام اخیار و مقتدای ابرار امیرالمؤمنین علی «كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ» فرمود که اگر نیستی که پیامبر چنین فرموده، من می‌گفتم: «السَّقْرُ قِطْعَةٌ مِنَ السَّقْرِ» اشمل به آن سفر بود. از جزویات و کلیات جفا و جفاکاری این‌چرخ کزرفتار و فلک غدار آنچه ممکن کینه‌گذاری از بهر بی‌اعتباری و خواری عزیزان هر دیاری نگاه می‌داشت، همه در آن راه نثار و ایثار پادشاه گردانید (همان: ۲۷).

و بعد از توصیف این سفر و رفتار سرد خسروشاه در فرغانه، همچنان از لابه‌لای عبارات مصنوع، افسوس و اندوه میرزاحیدر دیده می‌شود.

ه) در بیان افسوس و حسرتش نیز، به سمت آرایه‌مندی متن متمایل می‌شود. افسوس او به دلیل ناچاری و درماندگی پدرش را، هنگامی که با پای خود به مهلکه می‌رفت، به این صورت انعکاس می‌دهد: چون پدرم به خراسان توجه نمود، وخامت خاتمت این امور را به نظر بصیرت می‌دید. و رنگ شهادت را در لوح اجل مشاهده می‌کرد؛ اما گاهی رشته حیات را به سررشته امید نجات، که از تار عنکبوت ضعیف‌تر بود، می‌بست. با وجود، در احتیاط کار من، به‌غایت، مجهود بود. و «مهما ممکن» سعی می‌نمود که اگر نفس نفیس او در گرداب شهادت غریق رحمت گردد، باری من در ساحل سلامت از آفات مخافات مصون مانم (همان: ۲۴).

چنان‌که می‌بینیم، میرزاحیدر با اینکه مورخ است، در لابه‌لای روایت تاریخ با احساسات متفاوت خود همراه شده و با ویژگی‌هایی چون وفور ترکیبات، ساختار نوین، استفاده به‌موقع از واژه‌ها و دراماتیک کردن فضای برخی از وقایع، باعث شده تاریخ رشیدی، مضاف بر تاریخ، در ادبیات نیز جایگاه ویژه خود را داشته باشد. نویسنده در قسمت‌هایی از متن، که تحت تأثیر عواطف متکلف و پرآرایه می‌شود،

با کاربرد عناصر صوری و زیبایی‌شناختی، شیوه‌ی بیانی خود را از زبان عادی و خبر متمایز کرده و به سوی فراهنجاری هرچه بیشتر گام برداشته است و فرایند برجسته‌سازی را در نثر خود نماینده است.

۴.۶. سرزنش و ستایش

میرزاحیدر در تاریخ رشیدی، به گونه‌های مختلف ادبی، به نکوهش و ستایش افراد، مکان‌ها، مراسم‌ها و سخنان ممدوحان و مذمومان می‌پردازد. درحقیقت، یکی دیگر از دلایلی که میرزاحیدر به آرایه و تصنع متوسل می‌شود جاهایی است که کسی را سرزنش می‌کند یا رفتار نامناسب برخی افراد را روایت می‌کند. در این مواقع نیز، شاهد تفاوت نثر کتاب با مواضع روایت صرف هستیم.

میرزاحیدر سعی می‌کند قضاوت شخصی خود درباره‌ی اشخاص یا داوری تاریخ درباره‌ی پادشاهان یا وقایع را با زبانی متفاوت‌تر از متن غالب کتاب نقل کند. درواقع، نکوهش افرادی که مستحق نکوهش می‌داند برای میرزاحیدر بهانه‌ای است که نثرش را مصنوع و ادبی کند؛ مثلاً، در سرزنش مطلب سلطان، که مخفی‌گاه میرزاحیدر را گزارش داده بود، می‌گوید:

این مطلب سلطان، پسر حمزه‌سلطان، بود. اعوری که دیده‌ی باطن او را ظلم و ستم از دیده‌ی ظاهر او نابیناتر گردانیده بود. و تمام مظلومان آن ممالک در دیوان مظالم او جز رقم مظلومه نخواندندی. اوراق اشجار حیات خلاق، از صرصر صولت او، همیشه، چون برگ، لرزان بودی (همان: ۳۴۰).

می‌توان گفت که او برای گزارش رخدادهای تاریخی از نثر تحقیقی استفاده می‌کند و برای بیان احساسات و تأثرات عاطفی خود درباره‌ی همان رویدادها یا همان افراد به زبان ادبی متوسل می‌شود: همان ارادل که صبح دولت خان را به شام ادبار رسانیده بودند، وسوسه در کوانین دماغ خان انداختند که شاهی‌بیک‌خان شما را رعایت خواهد کرد (همان: ۱۳).

درباره‌ی رشیدخان انتقادهای تند و تیزی دارد که سعی می‌کند در لابه‌لای نثر پرتکلف و ستایش‌آمیز آن را بیان کند. می‌دانیم که اواخر حیات میرزاحیدر، که مشغول نگارش تاریخ رشیدی بوده است، مصادف است با دوران پادشاهی رشیدسلطان. بنابراین، سعی می‌کند نقدهایی که بر روش و منش عبدالرشیدخان دارد در لفافه‌ی آرایه‌های لفظی و معنوی و آمیخته به ستایش و تجمید بیان کند و در برخی موارد نیز، بعد از بیان نقدش، توجیه ضعیفی برای در امان ماندن از گزندهای احتمالی بیان می‌کند.

روانی طبع شریفش انتظام نثر را در سلک در نظم کشیده است. و قوت فاهمه‌ی او طعم حلاوت دقایق لطایف را چشیده است. به مقتضای جبلت صافی او، در همه‌ی اصطناعات محترفات، ید بیضا، می‌نماید. ... اما چنان که گفت: موسا را وزیر هارون مناسب است، نه هامان؛ اگر فرعون را وزیر هارون بودی نه هامان، همانا نه فرعون بودی؛ بل که به‌عون الاهی در دین هدا بودی، نه در پی دعوا (همان: ۷۳).

روش زیرکانه‌ای که میرزااحیدر برای بیان نقد خود از بعضی شاهان مثل رشیدسلطان به کار می‌برد، ذم او در خلال ذکر صفات و نیکویی‌های هاست؛ با وجود این، از بیان صریح و انتقادی وقایع باکی ندارد و برخلاف عظاملک جوینی در تاریخ جهان‌گشا در هر موقعیتی افراد نالایق و بی‌کفایت در امر جنگ یا سیاست را به باد انتقاد می‌گیرد.

اما برخی شخصیت‌ها هستند که میرزااحیدر، به واسطه سابقه دوستی یا همخونی یا به دلیل سیاست و کیاست آن افراد، به آن‌ها مهر می‌ورزد و نشانه‌های این امر در سرتاسر تاریخ رشیدی به‌وضوح دیده می‌شود. شخصیت‌هایی مثل سلطان سعیدخان و یونس‌خان از جمله این افرادند؛ اما برعکس، اشخاصی چون میرزاابابکر و رشیدسلطان افرادی هستند که پیوسته به بهانه مختلف مورد ذم میرزااحیدر قرار می‌گیرند.

۵.۶. عرفان

میرزااحیدر تاریخ خود را با بهانه‌های مختلف به مفاهیم عرفانی و صحبت درباره عرفان و زهد آمیخته است. معمولاً هر جا سخن را به سمت عرفان می‌برد، سبک نثر را نیز تغییر می‌دهد و به سوی تصنع و تکلف می‌رود. نثر میرزااحیدر، در روایت تاریخ، معمولاً به شیوه ساده و مرسل است، اما در مطالب عرفانی از نثر مصنوع استفاده می‌کند.

مؤلف، در بعضی مقدمه‌ها، در معرفی عرفا و مشایخ بزرگ عصر، در بحث سرنوشت و دعاهایی که برای خود یا دیگر اشخاص می‌آورد و در صحبت‌های آغازین یا پایانی دفترهای اول و دوم از عرفان صحبت می‌کند. او در این بخش‌ها از منتهای ذوق ادبی در نثر مصنوع بهره گرفته و تا آفرینش شعر و ترکیب‌های زیبا و نو پیش رفته است و هر جا لازم دیده در تبیین و تلطیف این شیوه مضایقه‌ای نکرده است. معمولاً در مقدمه‌های مصنوعی که از عرفان صحبت می‌شود، بیش از آرایه‌های لفظی مثل سجع و هم‌آوایی، شاهد آرایه‌های معنوی مثل تشبیه و استعاره و کنایه هستیم.

چون نسیم هدایت ازلی در رسد، از گل‌بن دل غنچه ایمان شکفتن گیرد. و اگر عنایت هدایت نباشد، اگر همه باد قوم عاد برخیزد و گل‌بن دل را از بیخ برکند، ورقی از شکفتن پدید نیاید (همان: ۱۰).

در این مقدمه‌های متکلف، نقل قول‌های متعددی از کتاب‌های عرفانی مهم مثل کشف‌المحجوب و کتاب‌های خواجه عبدالله انصاری می‌آورد که باعث تکلف بیشتر این بخش‌ها می‌شود. متن‌های تضمین‌شده از کتاب‌های عرفانی یا عباراتی که از بزرگان تصوف نقل قول می‌کند معمولاً خود عباراتی مصنوع و آرایه‌مندند که با نثر میرزااحیدر هماهنگ شده و گاه بر تکلف آن می‌افزاید. گفتنی است روایاتی که میرزااحیدر از عرفا و علما و شعرا و دیگر بزرگان در دوره‌ای یا شهری خاص ذکر می‌کند، معمولاً به زبانی ساده و قابل فهم‌اند؛ هر چند گاه در این روایات نیز آرایه‌های لفظی و آهنگین دیده می‌شود، اغلب روایات به صورت ساده نگارش یافته است (همان: ۱۶۵).

با وجود این، باید گفت مطالب عرفانی این کتاب ارزش آثار عارفان بزرگ گذشته را ندارد و از ذوق و حال و عمق فکر و اندیشه آنان بی بهره است. مطالب عرفانی تاریخ رشیدی، چه بخش‌هایی که مؤلف نگاشته و چه بخش‌های تضمینی، بیشتر به بیان سنت‌ها، تعبیرها و اصطلاح‌ها یا تکرار مطلب‌های گذشتگان پرداخته است. بعضی هم در شرح حال و اثرها و سخنان عارفان پیشین و یا ترجمه احوال مشایخ متأخر است.

داستان تصمیم سلطان سعیدخان برای کناره‌گیری از سلطنت و پیشه کردن زهد، همین‌طور منصرف شدنش، یکی دیگر از بهانه‌هایی است که میرزاحیدر را برای عرفانی کردن متن و روی آوردن به تصنع یاری می‌کند (همان: ۱۴۳-۱۴۶). اگر دعاهایی که در قسمت‌های مختلف کتاب برای خودش، عمویش، پدرش، سلطان محمدخان، سلطان سعیدخان، یونس‌خان، همایون پادشاه و سایر انام می‌آورد، جزء مطالب عرفانی حساب نکنیم، می‌توان آن‌ها را بهانه‌ای برای مصنوع کردن نثر دانست.

حضرت «غافر الذنوب» و «ستار العیوب» و «واهب العطیات» و «رافع الدرجات» «جلت عظمته و عمّ نواله»، «روضتین شریفتین» ایشان را، به انوار مغفرت و رحمت، منور گرداناد! و سیئات ایشان را، به ذیل اسم ستّاری، پوشیده دارد! و حسنات به مقتضای وهابی به عطیات اقدس مقابله کند! و درجه ایشان را در مراتب درجات علیین برساناد! و حشر ایشان را، به مقتضای معتقد ایشان، به سلف اهل سنت و جماعت محشور گرداناد! به حق «محمد و آله الامجاد!» (همان: ۲۵۱).

در داستان «آمدن خواجه نورا از طرفان» و «ذکر وفات امام محمد قاضی» نیز، به سبب احترام و شأن این دو عارف برجسته روزگار مؤلف و نیز آمیختن محتوا با مباحث عرفانی، متن کتاب به سمت نثر مصنوع سوق می‌یابد.

۷. مقدمه‌ها

میرزاحیدر، در بخش‌های مختلف کتاب، مقدمه‌های متعددی آورده است و معمولاً زبان این بخش‌ها مصنوع و آرایه‌مند است. در این مقدمه‌ها، با لفاظی عباراتی مصنوع می‌نویسد و با استفاده از سجع و به کار بردن اشعار و شواهد فارسی و ترکی و لغات مهجور و استعارات و تشبیهات مختلف، کلام خود را با پیرایه و ظرایف ادبی می‌آراید و البته همین تنوع‌هاست که کلام را از صورت نثر ساده روایی بیرون می‌آورد و به جانب شعر، که محل هنرنمایی گوینده است، متمایل می‌سازد.

گاهی مقدمه در معرفی و ستایش شخصیتی تاریخی یا واقعه‌ای مهم است و همین دلیل به کارگیری نثر مصنوع می‌شود. گاهی مقدمه در ستایش خداوند و نعت پیامبر و ائمه است و گاهی نیز دلیل آمدن مقدمه‌های پرآرایه صحبت از عرفان و زهد است.

مقدمه دفتر اول کتاب را، که متنی متکلف و آمیخته با صنایع متعدد است، از *ظفرنامه* آورده است. این مقدمه، به رسم همه کتب منظوم و مثنوی کلاسیک، به ستایش خداوند و تحمیدیه‌ای برای پیامبر و خلفای اربعه و همین‌طور ستایش بزرگان صدر اسلام چون حمزه (ع) اختصاص یافته است (همان: ۱-۵). اما در پایان این مقدمه، پیش از آغاز مدخل بعدی، با نثری که نسبت به متن تضمینی *ظفرنامه*، از لحاظ کاربرد صنایع، اندکی آرام یافته، به معرفی خود و هدفش از نگارش کتاب می‌پردازد.

بعضی مقدمه‌ها مدخل جداگانه‌ای به خود اختصاص نداده است؛ بلکه در لابه‌لای متن، پیش از بیان رویداد مهمی با زبان ادبی زمینه‌چینی می‌کند؛ از جمله مقدمه‌ای که درباره قدرت رسیدن شاه‌ی‌بیک‌خان آورده است از این جمله است (همان: ۱۷).

در مدخلی که به آغاز داستان سلطان سعیدخان اختصاص داده است، مقدمه‌ای پرآرایه و ادبی ایراد می‌کند: چون حضرت ملک، «ملوک‌الآفاق» و «مالک‌المُلک بالاستحقاق، جَلَّتْ عظمته و عمّ نواله» به ارادت ازلی و حکم «لم‌یزلی» هر مقبولی را از عباد به تاج کرامت سرفراز، هر قابلی را از بندگان به خلعت عنایت بین‌الاقربان ممتاز گرداند، اولاً به انواع تجرّع محن و امور غریب و الوان تجرّب فتن و وقایع عجیب مجرّب گرداند و کمتر حکمتی در این تواند بود که به احوال درماندگان آگاه و در حدوث وقایع دانا گردد... (همان: ۳۹). این مقدمه‌ها، که گاه شامل داستان‌های فرعی نیز هستند، با همان زبان پُر تکلف، بعضی مواقع دو یا سه صفحه ادامه می‌یابد و سپس وارد بحث اصلی می‌شود؛ مثلاً همین مقدمه‌ای که در مدخل سلطان سعیدخان داریم، خود شامل دو داستان فرعی، یکی از حضرت موسی و دیگری انوشیروان، است و زبانش نیز تا پایان مقدمه پرآرایه و مصنوع است.

پیش از آوردن مقدمه مصنوع دفتر دوم، در پایان دفتر اول نیز، با به‌کارگیری صنایع لفظی و معنوی، مقدمه‌گونه‌ای به نثر مصنوع می‌آورد (همان: ۱۳). در این دو جا، از دلایل و انگیزه‌هایی که برای نگارش تاریخ داشته و نیز ضرورت و اهمیت آن صحبت می‌کند. در مقدمه دفتر دوم می‌بینیم به ستایش علم و فضل پرداخته و گذشته باشکوه مغول را می‌ستاید و از اینکه تاریخ این قوم به فراموشی سپرده شود، افسوس می‌خورد. بعد از مقدمه در آغاز تاریخ، ابتدا شرح حال سلاطین بزرگ و این را که هر یک در کدام قلمرو فرمان می‌راندند به‌منزله پیش‌زمینه‌ای برای ورود به روایت ذکر می‌کند.

بر بصایر ارباب بصیرت مخفی‌نماند که گزارش واقعات منسخ نمی‌شود، مادام که بر سبیل اجمال از احوال سلاطین آن عصر، که هر کدام در کجا بوده‌اند، مسطور نگردد (همان: ۱۵).

در آغاز بحث، شایان ذکر است که لقب‌بخشی‌های میرزا حیدر، همچون القاب بیهقی، جنبه دیوانی ندارد؛ بلکه غالباً انگیزه‌ای عاطفی دارد؛ چنان‌که ستایش میرزا حیدر نسبت به بزرگان و گزینش لقب‌ها و عنوان‌های ستایشی یا تعبیرهای ادبی گاه مبالغه‌آمیز برای آن‌ها در حقیقت بیانی صمیمی، برخاسته از احساسی خاص یا احیاناً غرضی مشخص است. این احساس، بیش از هر چیز، به انگیزه سپاس‌گزاری،

ستایش، جلب رضایت خاطر یا احترام و بزرگانگاری شخصیتی ابراز می‌شود و به منزله پاداش بزرگواری‌ها و خصلت‌های انسانی افراد یا اندیشه‌های ناب و آرای ابتکاری آنان، از طرف مؤلف، نثار شخصیت‌های برجسته می‌شود. این عناوین و القاب، خارج از انگیزه‌های معنوی مورد نظر میرزاحیدر، متن را نیز آهنگین و موزون می‌کند و از جنبه صنایع و بدیع بر زیبایی‌های ادبی متن می‌افزاید.

۸. القاب و عناوین

جدای از سنت‌های مرسوم نویسندگی، احساسات رقیق و عواطف خاص میرزاحیدر به عارفان و پاک‌ضمیران دلیلی بر اعطای القاب مدحی برای آن‌هاست؛ عارفان برجسته‌ای چون خواجه نورا، خواجه خاوند محمود و خواجه عبیدالله، که میرزاحیدر در جریان وقایع تاریخی با آنان آشنایی نزدیک داشته از جمله صاحبان این القاب‌اند. این عارفان در محدوده تاریخی که میرزاحیدر روایت می‌کند، از فعالان سیاسی و مذهبی بوده‌اند و در بسیاری از وقایع وجود مؤثر داشته‌اند.

این القاب، به سبب تناسب آوایی و قرینه‌سازی که باهم دارند، عرصه بدیع لفظی را در تاریخ رشیدی گسترده‌تر می‌کند؛ مثلاً، هنگام بردن نام خواجه عبیدالله، القاب متعددی برای او به کار می‌برد: قطب‌الاقطاب، محبوب حضرت رب‌الارباب، قدوة اصحاب اولی‌الالباب، خواجه ناصرالدین، عبیدالله «قدس سره» در منزلی بوده‌اند (همان: ۲۸۰).

یا در جایی دیگر هنگام بردن نام خواجه خاوند محمود می‌گوید:

حضرت مخدوم و مخدوم‌زاده و سرخیل خانواده، العالم «فی الفروع و الاصول، حاوی المنقول و المعقول»، ارشادپناه، ولایت دستگاه، «قبلة السالکین، قدوة المحققین، زین‌التقیاء، قطب‌الاولیاء»، سید صدیقی و فاروقی، «شهاب‌الملء والدین»، محمود، «المشتهر» به خواجه خاوند محمود «طال ظلالة علی مفارق المخلصین!» (همان: ۹۱)

از جمله گروه‌های دیگر که ظرفیت دریافت القاب متعدد و خوش‌آهنگ را از نظر میرزاحیدر داشته‌اند، شخصیت‌های سیاسی و خانان مغول‌اند. مؤلف در بسیاری موارد، با به کار بردن ترکیبات هم‌آوا و متناسب از لحاظ لفظ و معنی، قبل از اسامی پادشاهان، سطح آرایه‌های ادبی متن را بالا برده است؛ مثلاً، می‌توان به القابی که برای عبدالرشیدخان در ابتدای کتاب آورده است اشاره کرد:

هو خاقان، ابن الخاقان، السلطان، ابن السلطان، المتوکل علی‌الله، الملك المنان، ابوالمظفر، عبدالرشیدخان، ابن سلطان المبرور و الخاقان المغفور، السعید الشہید، ابوالفتح، سلطان سعیدخان (همان: ۸).

۹. بیان ادبی مرگ

زندگی و مرگ به منزله مسائل اساسی عالم وجود در زندگی هر ملتی، به‌ویژه در دوره‌های سرنوشت‌ساز تاریخی، از سوی نویسندگان، شاعران و هنرمندان، مبنای تعریف و توصیف قرار می‌گیرد. تاریخ‌رشدی نیز از این قاعده مستثنا نیست. این مفاهیم درباره شخصیت‌های مؤثر، با توجه به محبوبیت یا نفرتی که نزد مؤلف داشته‌اند، توسط او به تصویر کشیده شده است. درحقیقت، مرگ شخصیت‌های مهم و کنش‌گر در صحنه سیاسی مغولان جغتایی، چه تأثیر مثبت در روند وقایع داشته باشند و چه تأثیر منفی، برای میرزاحیدر دستاویزی است که قلم را در میدان تصنع جولان دهد و بر ادبیت و زیبایی‌کنش بیفزاید؛ البته این‌گونه نیست که مرگ هر شخصیتی در تاریخ‌رشدی زبان میرزاحیدر را تحت‌تأثیر قرار داده باشد؛ بلکه این صنعت‌پردازی‌ها را بیشتر درباره مرگ افراد محبوب میرزاحیدر می‌بینیم؛ مثلاً وقتی خط سیر رویدادهای تاریخی به خبر وفات سلطان سعیدخان می‌رسد، با جملات مصنوعی که به کار می‌برد، تأسف و تحسین و احترامی را که برای این خان قائل بوده به مخاطب منتقل می‌کند:

آن پادشاه دیندار درویش‌نهاد و خان ذواق‌دار صاحب‌عدل و داد، داعی «إِرْجِعِی اِلَی رَبِّکِ رَاضِیَةً مَرْضِیَّةً» را لیبیک گفت و روح مطهر او از این خاک‌دان ملوث به عالم اطهر اقدس قدس خرامید. «أَنَا لِلَّهِ وَ إِنَا اِلَیْهِ رَاجِعُونَ» (همان: ۵۱).

یا جایی که درباره مردن جد بزرگش، امیرسیدعلی، صحبت می‌کند:

«بعد ما» که امیرکبیر سیدعلی «أَدْخَلَهُ اللهُ فِی رَوْضَةِ الْجَنَانِ» فضای عالم ایالت را به تنگ‌نای مقرر لحد‌گزید، به رسم قدیم مغول، سانسیزمیرزا، که پسر بزرگ‌تر بود، به جای پدر، جان‌نشین شد (همان: ۵۸). یا مردن پسرعمویش محمود:

نیم‌شبی، رسیدم. بی‌خود بود. روز دیگر، به خود آمد و شعور تمام پیدا کرد. روز دیگر، به شعور بود. روز سیوم، هزیان‌گفتن گرفت. دوم‌شب، مصاحبت‌آحبا را اشتیاع نمود، مصحوب‌مُمتین به راه انعدام روان گشت (همان: ۷۰).

از افراد دیگری که میرزاحیدر خبر وفات آن‌ها را با جملات ادبی و متفاوت با نثر تحقیقی کتاب نقل می‌کند عبارت‌اند از: مادر مؤلف، امیر سیدعلی، عبیدالله سلطان، ناصرالدین میرزا، امیر بولاجی، سلطان یونس‌خان، الاجه‌خان، بای‌سنقر میرزا.

اما مرگ افراد دیگری نیز، که به‌واسطه جنگ‌ها و رقابت‌ها یا اختلاف‌نظرهای سیاسی مورد خشم و بغض میرزاحیدر هستند، در غالب جملات ادبی بیان می‌شود؛ مثل مرگ شاه اسماعیل یا محمدی برلاس. درباره مرگ محمدی برلاس، مشاور بدخواه و فریبکار عبدالرشیدخان، می‌گوید:

در این روزگار، حق «سبحانه و تعالی» عبدالرشیدخان را از آن ابتلا خلاصی بخشیده است و آن حمار را به خمار مرگ گرفتار کرده است (همان: ۷۲).

۱۰. طلوع و غروب خورشید

تصاویر مربوط به زمان، در همه دوره‌های حیات ادبی، مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است و بخشی از نوشته‌های آنان را به خود اختصاص داده است. «در نثر فنی، نویسنده برای بیان معنی، کوتاه‌ترین راه را انتخاب نمی‌کند، بلکه خواننده را همراه خود از راهی طویل پیش می‌برد، تا در طی این مسیر مجال آن را داشته باشد که او را با مناظر گوناگون و زیبا آشنا کند» (خطیبی، ۱۳۹۱: ۵۷). در متن تاریخ رشیدی نیز، که عناصر تصویرساز در آن به بهانه‌های مختلف وارد متن می‌شوند، تصویرهای زمان، انعکاس زیادی یافته است و به میرزاچیدر، در مصنوع کردن تاریخ، یاری رسانده است. صحنه‌های مربوط به زمان، مخصوصاً طلوع و غروب خورشید، از خیال‌انگیزترین صحنه‌های طبیعت برای وصف در تاریخ رشیدی به شمار می‌رود؛ مثلاً در ضمن فتح ایالت کرسه از تبت می‌گوید:

علی‌الصباح که ترک زرین سپهر طارم چهارم فلک را به قلعه‌گیری و جهان‌گشایی از مشرق بر صحن
غیرا تیغ کشید، همه اهل جیوش خروش کشیدند و مسلح گشتند (دوغلالت، ۱۳۸۳: ۴۳).

استعاره و تشبیه از مهم‌ترین تصاویر میرزاچیدر و یکی از شاخصه‌های سبکی در نثر تاریخ رشیدی است که در صحنه‌های خاص مثل طلوع و غروب خورشید یا توصیف برخی زمان‌ها، مثل بهار و زمستان، موجب برجسته‌سازی زبان در نثر تاریخ رشیدی می‌شود. بنابر گفته شکوفسکی، غریب و بیگانه ساختن زبان، یا همان برجسته‌سازی، هدف ادبیات است و میرزاچیدر با کمک استعاره‌های ناب و تشبیه‌های تازه به‌خوبی توانسته است زبان نثرش را ادبی کند.

میرزاچیدر گاه در توصیف طلوع خورشید از ترکیباتی مانند شمشیرزنان صباح، ترک تیغ‌زن، یسال آهن‌پوش و خسرو ستارگان استفاده کرده که وجه اشتراک این همانندی حمله کردن و تیغ زدن است. سپیده صبح صادق چون یسال آهن‌پوش شعله زدن گرفت و سلطان مشارق روز فتح علم خورشیدپیکر را بر سواد لشکر مغارب افراخته، انهزام داد (همان: ۲۱۰).

چون روز ششم از محاصره لوای فتح و فیروزی را شهنشاہ چاربالش گردون به قلعه‌گیری این طارم
میناگون برافراخت، خان سوار شد (همان: ۴۸).

علی‌الصباح، که لوای خسرو ستارگان از افق مشرق افراشته گشت، آبگینه‌گون افلاک را سیاهی از
زنگ شب پرداخته شد. ایلغار با یانگی حصار کردند (همان: ۴۲).

دقت در شاهدمثال‌ها نشان می‌دهد که نویسنده از ابزار و وسایل جنگی برای نشان دادن پدیده‌های طبیعی، شب و روز و طلوع و غروب خورشید، استفاده کرده است و این استعارات و تشبیهات، که همگی مفهوم جنگجوی میدان کارزار را می‌رساند، فضایی حماسی ساخته است که کاملاً با محتوای تاریخی متن و لشکرکشی‌ها و نبردها و خون‌ریزی‌ها همسو است.

گاه میرزاحیدر خورشید را با عباراتی مانند نیر اعظم، شاه فلک و شهنشاه ستارگان می‌خواند که وجه شبه میان آنان سروری و جایگاه بلند خورشید است.

چون شاه شرقی پای در تخت نه‌پایه فلک نهاد و به عزّ قدوم شوکت‌لزوم تمام عالم را در تحت انوار تصرف خود درآورد، اختلاف دورنگی ابلق چرخ را رفع نمود و مخالفت سیاره را از ممالک و «اختلاف‌اللیل» دفع کرد، منصورخان پای عزیمت را در رکاب موافقت ماند (همان: ۹).

همان‌گونه که خورشید مهتر آسمان است و ملازمان از وجودش بهره می‌برند، پادشاه هم بر رعیت و اطرافیانش برتری دارد و عامل نظم و سامان کشوری است. در جایی از متن، به جای اینکه بگوید از صبح تا غروب جنگ ادامه داشت، می‌گوید:

از آن وقت که هنوز شهنشاه چاربالش طارم زراندود پای نصفت به نصف‌النهار بر پایه تخت خط استوا ننهاده بود، تا از آن زمان که از کمال استوا گذشت و به زوال انطفا نشست، جنگ قایم بود (همان: ۳۸).

یکی دیگر از مواردی که مهلت جولان قلم در عرصه صناعت را برای میرزاحیدر فراهم می‌کند، توصیف فصل‌های سال است. از جمله این چهار فصل، سرمای زمستان و شادی و عشرت و زیبایی بهار، دست‌مایه میرزاحیدر برای تصویرآفرینی و صنعت‌پردازی است و در چندین قسمت از تاریخ رشیدی شاهدیم که نویسنده به بهانه توصیف بهار یا صحبت از زمستان‌های دشوار مناطق تبت و کشمیر به اطباب می‌پردازد و تا دو الی چهار صفحه نیز این توصیفات مصنوع را ادامه می‌دهد:

چون به فرّ قدوم چاربالش گردون فصل ربیع آیین‌بندی شهرستان بهار را به گل‌های گوناگون و ازهار از وصف بیرون به امر کن‌فیکون بیاراست و بلبلان گلشن هوا و هوس، بار دیگر، به دست‌پزدازی مشغول گشتند، مصلحت‌پردازان گلشن مملکت چنان مصلحت دیدند که بار دیگر به مغولستان برآیند و در استحکام کار رشیدسلطان تردد نمایند (همان: ۴۸).

رفتن سلطان سعیدخان به یار کند و فتح و اقامت در آنجا مصادف با فصل بهار است و همین بهانه‌ای است که میرزاحیدر در سه صفحه به توصیف بهار و شادی و فراغت آن روزگار بپردازد (همان: ۱۲-۱۴).

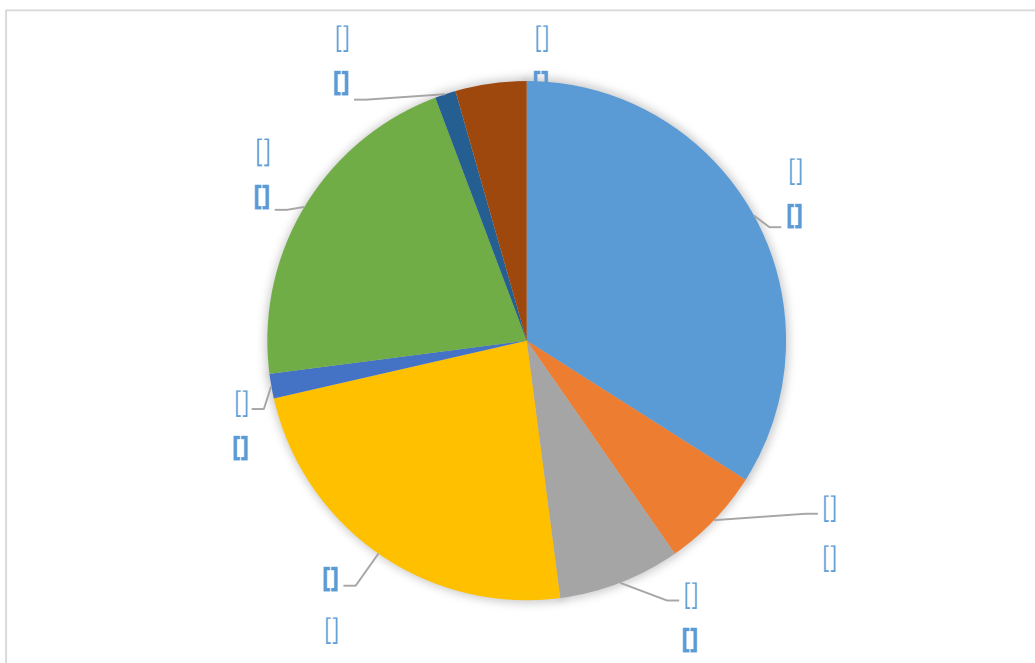
صنعت‌پردازی‌های بهاری در آغاز مدخل توجه نمودن سلطان سعیدخان به غزات ساریغ‌ایغور نیز در دو صفحه دیده می‌شود. توصیف فصل سرما نیز در جریان فتح کشمیر توسط میرزاحیدر، که مصادف با ماه قوس بود، با صنایع و تکلفات ادبی بدیع می‌بینیم (همان: ۹۷).

معمولاً استفاده هنری از تصاویر ادبی و شعری برای القای مطلب و مقصودی است. «تصویرپردازی امکان تصرف در اشیا و جهان را برای آدمی فراهم می‌آورد و به او فرصت می‌دهد تا با دست‌کاری در عناصر طبیعت، مطلب و مقصود خود را بیافریند» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۶۷). اما گاهی نیز پیش می‌آید که نویسنده از این تصویرپردازی هدفی جز هنرنمایی ندارد. نکته مهم درباره این نوع تصاویر این است که از قلمرو جهان حس فراتر نمی‌روند و عاطفه‌ای که هدفی والا را در پشت خود به نمایش بگذارد ندارد. دقت به تصویرهای مربوط به زمان در تاریخ رشیدی نیز همین ویژگی را آشکار می‌کند.

اگرچه در تصاویر مربوط به زمان هنر صنعت‌پردازی و بلاغت میرزاحیدر به‌خوبی دیده می‌شود، آن قدرت مایه لازم را برای نشان دادن حالت عاطفی دیگری که در سایر زمینه‌های تصویری از او می‌توان دید ندارد. درحقیقت، تصاویر میرزاحیدر در توصیف زمان‌ها، برخلاف دیگر قسمت‌های مصنوع کتابش مثل مقدمه‌ها، پایان بخش‌ها، تأکید مطلب، ستایش یا سرزنش و ... فاقد عاطفه‌ای است که میان موضوع متن با آن تصاویر ارتباط برقرار کند. برای همین است که می‌گوییم هدف میرزاحیدر در این صنعت‌پردازی‌ها فقط هنرنمایی است.

دلایل مهمی که میرزاحیدر را در پرداختن به نثر ادبی در لابه‌لای نثر روایی تاریخ‌رشدی تشویق می‌کرد بررسی کردیم. نمودار ۲ درصد کاربرد هر یک از این عوامل را نشان داده است و می‌توان این عوامل را با هم مقایسه کرد:

نمودار ۲. درصد تأثیر عوامل متفاوت در مصنوع شدن نثر تاریخ‌رشدی



۱۱. نتیجه‌گیری

تاریخ رشیدی، اثر میرزا حیدر دوغلات، یکی از کتب تاریخی مهم دوره مغولان آسیای شرقی و برخی از وقایع هند، در دوره بابر بیان است. شیوه روایت و نثر ادبی در این کتاب سبب شده است که تاریخ شکل داستان به خود بگیرد. قلم توانای میرزا حیدر در توصیف صحنه‌ها و لحظات تاریخی، مهارت در به‌کارگیری آرایه‌های ادبی، استفاده از شعر و حکایات، ظرفیت نمایشی که در شیوه روایت وقایع وجود دارد و... نشان می‌دهد این اثر در کنار رویه بسیار مهم تاریخی بودن به حوزه ادبیات بسیار نزدیک شده و با به‌کارگیری صنایع و بدایع ادبی و شعری، وضع تاریخ خویش را از سطح گزارش صرف خطی، به سطح تاریخی فلسفی، پویا و زنده، ارتقا داده است. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده تاریخ رشیدی، با بهره‌مندی از صنایع لفظی و معنوی و همین‌طور استفاده از شیوه خاص نگارش، توانسته در بسیاری موارد زبان تحقیقی اثرش را به زبان ادبی تغییر دهد و استعداد و نبوغ خود را، در زمینه ادبی نیز، شکوفا کند. میرزا حیدر، در ۷۶ درصد از متن، از زبان ساده و علمی برای گزارش وقایع استفاده می‌کند و در ۲۴ درصد از متن نیز، با بهانه‌های مختلف، نثرش را ادبی و مصنوع می‌کند. از دلایلی که نثر روایی میرزا حیدر را به سمت ادبیت پیش می‌برد عبارت‌اند از: عواطف و احساسات، عرفان، مقدمه، تولد و مرگ، سرزنش و ستایش، طلوع و غروب خورشید، عناوین و القاب.

منابع

- اشرفی، م.م (۱۳۸۶). بهزاد و شکل‌گیری مکتب مینیاتور بخارا در قرن ۱۶ میلادی، ترجمه نسترن زندی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۶). پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- بیک‌بابایی، بهروز (۱۳۹۹). «تحلیل سبک‌شناسانه تاریخ رشیدی اثر محمدحیدر دوغلات»، ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی و نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، س ۱۳، ش ۸، ص ۱-۲۲.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۵۵). هنر عهد تیموریان، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۷۰). مقالات ادبی و زبان‌شناختی، تهران: نیلوفر.
- خطیبی، رهبر (۱۳۹۰). فن نثر در ادب پارسی، چ ۶، تهران: زوار.
- دوغلات، میرزا محمدحیدر (۱۳۸۳). تاریخ رشیدی، تصحیح عباسقلی غفاری فرد، تهران: میراث مکتوب.
- سارتر، ژان پل (۱۳۶۳). ادبیات چیست، ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران: نیلوفر.
- سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۰). هنر دربارهای ایران، ترجمه ناهید محمدشمیرانی، تهران: کارنگ.
- محمدی، علی (۱۳۸۸). «ضرورت بازنگری تاریخ رشیدی»، آینه میراث، ش ۴۵، صص ۲۵۳-۲۷۲.
- ولک، رنه؛ آستین، وارن (۱۳۸۲). نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.